

چکادها

ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۳

آرمان آرین



«مهمان بختی»

از استاد مهمان بختی، آثار متنوعی به نظم و نثر فارسی انتشار یافته که جوایز گوناگونی را از آن خود کرده‌اند. سروده‌های ایشان از ۱۹۶۰ در روزنامه‌ها و مجلات مختلف تاجیکستان، به مدت ۶۰ سال به چاپ رسید که شامل شعر و داستان برای کودکان نیز می‌شدند.

همچنین شماری از نمایشنامه‌های استاد در تئاترهای دوشنبه و دیگر شهرها به روی صحنه رفتند و برخی نیز به زبان‌های گوناگون از جمله روسی، ترجمه و انتشار یافتند. از دیگر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی فراوان ایشان می‌توان به موارد

«مهمان بختی» نویسنده، شاعر و درام‌نویس سرشناس تاجیک، رئیس اتحادیه‌ی نویسندگان تاجیکستان و برنده جایزه‌ی دولتی تاجیکستان به نام «جایزه رودکی» در سال ۱۹۹۸م بود.

مهمان بختی در ۲۵ مارچ سال ۱۹۴۰م در روستای «شول» ناحیه‌ی «غرم» (منطقه رشت کنونی در تاجیکستان) زاده شد. او در رشته‌ی تاریخ و زبان و ادبیات فارسی تاجیکی در دانشگاه آموزگاری دوشنبه (۱۹۶۳) تحصیل کرد و سپس از دانشکده ادبی گورکی مسکو (۱۹۷۵) فارغ‌التحصیل شد.



زیر اشاره نمود:

دبیر و جانشین سردبیر «تاجیک فیلم»، سردبیر شعبه‌های تلویزیون تاجیک، مدیر ادبی تئاتر دولتی لاهوتی، مدیر خانه‌ی ادیبان میرزا تورسون‌زاده، رئیس شورای کار با نو قلمان و رئیس اتحادیه نویسندگان تاجیکستان.

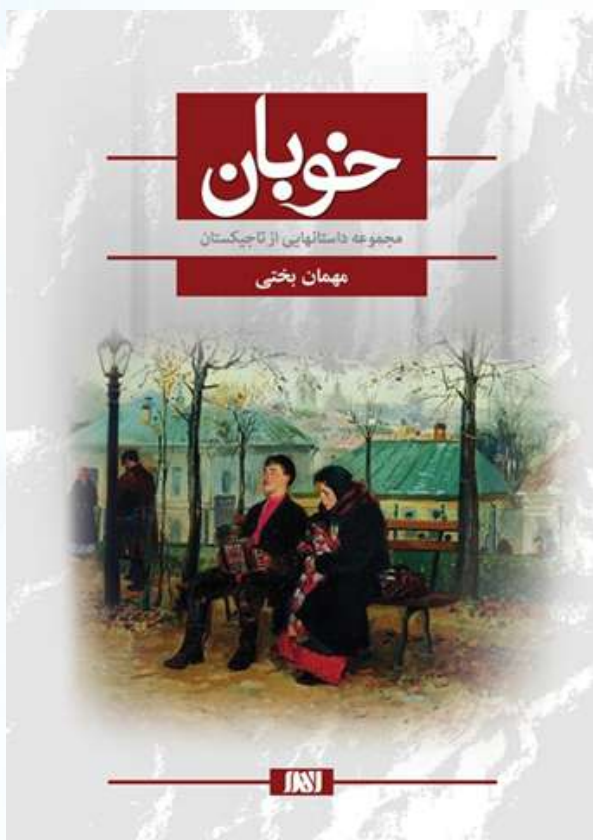
همچنین فهرست بخشی از آثار ادبی و سینمایی «مهمان بختی» به شرح زیر است:

- مُستند «کاروان دوستی» (۱۹۶۸) (فیلمنامه‌نویس)
- مُستند «نقره رحمت‌اوا می‌سراید» (۱۹۷۰) (فیلمنامه‌نویس)
- از مؤسسان برنامه تلویزیونی «چای‌خانه دلگشا» (تلویزیون تاجیک)
- از مؤسسان برنامه تلویزیونی «هادی و شادی» (تلویزیون تاجیک)
- درام «لحظه‌ی جاوید» (۱۹۶۷) (تدوین روی صحنه)
- درام «تشنه‌ی دیدار» (۱۹۶۹) (تدوین روی صحنه)

- درام «ای جوانی» (۱۹۷۳) (برنده جایزه وزارت فرهنگ شوروی ۱۹۷۷)
- درام «راهزن و کارگر» (۱۹۷۴) (نمایش گسترده در کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و روسیه)
- درام «زخم زبان» (روی صحنه ۱۹۸۰)
- درام «آشیان بلند» (روی صحنه)
- مجموعه داستان‌های «آه سبک» (۱۹۷۱) (نویسنده)
- «خوبان» (۱۹۷۸) (نویسنده) (برنده‌ی جایزه استروفسکی ۱۹۸۲)
- «مو سفید» (۱۹۸۲) (نویسنده)
- کتاب درام‌های «لحظه‌ی جاوید» (۱۹۷۲) (نویسنده)
- مجموعه شعر «بوی بهار» (۱۹۷۵) (شاعر)
- مجموعه شعر «خیال شیرین» (۱۹۸۵) (شاعر)
- نمایشنامه «پپسا» (۱۹۸۲) (نویسنده)
- مجموعه درام «مینوته ویچناستی» به زبان روسی (نویسنده) (۱۹۸۳)
- مجموعه داستان «روح توانا» (۱۹۸۷)
- مجموعه داستان «اشک، شادی و غم» (۱۹۹۰)
- درام «فردوسی» (۱۹۹۴) (انتشار به خط فارسی در نشریه «سروش» - تهران ۱۹۹۷)
- برنده‌ی جایزه کومسومول تاجیکستان (۱۹۸۶)
- برنده‌ی جایزه دولتی رودکی (۱۹۹۸)

از میان آثار مهمان بختی، می‌توان به کتاب «خوبان» پرداخت که در انتشارات الهدی منتشر شده و مجموعه‌ی شش داستان کوتاه

نگاهِ خوبان، خیلی پُر جاذبه بود، دیده می‌شد. کم مانده بود که خوبان به دلیل ذوق و شوق زیاد، خودش را وسط جاده بیندازد. اما ناچار، جلوی خودش را گرفت و با حسرتِ زیاد، چشم به صاحبِ دوخت...»



عشق به ایران، در سروده‌های بسیاری از شاعران و ادیبان تاجیک، سابقه دارد و در اشعار آنان از ایران، با تعبیرِ "ریشه"، "اصل"، "منشاء اجداد"، "تار و پود"، "قصر جهان‌آرا"، "خرابات بزرگان"، "نور جام‌جم"، "خانه‌ی ایمان"، "معادگاه"، "قبله"، "قبله‌نما"، "آشیانِ سیمرغ"، "سرزمین دلیران"، "خَرَد پیران"، "کنعان"، "بارگاه نور خدا"، "سرزمین جاوید ایزدی"، "قلمرو عشق و ایمان" و غیره یاد شده است.

اما شعر مشهور «ایران» که سروده‌ی دل‌انگیزِ استاد مهمان بختی و گویای عشق

با نام‌های «پیرمرد»، «خوبان»، «سه ساعت مرگبار»، «شاه اسماعیل سامانی»، «زخم زبان»، «نَفَسِ راحت» و سه نمایش‌نامه‌ی «فردوسی»، «راهزن و کوزه‌گر» و «پری دوشنبه» که به عنوان نمونه، بخشی از داستان «خوبان» را می‌خوانیم که نام کتاب نیز برگرفته از هموست:

«خوبان، گرد و خاکی را که روی لباس‌هایش نشسته بود تکاند، دست و صورتش را در آب رودخانه شست و دستی در موهای بهم ریخته‌اش کشید و آن‌ها را مرتب کرد. بعد روسری‌اش را به سرش بست و روی کُنده درختی نشست که در کنار دیوار و روبروی جاده اصلی بود. او هنوز به خودش نیامده بود که سه مرد، سوار بر اسب در جاده پیدا شدند. خوبان از روی کُنده بلند شد و کنار جاده ایستاد. نَفَسِ نَفَسِ زدن و تپش قلبش دوباره اوج گرفت. شاخه‌های درختی را که جلوی او بود، کنار زد و با دقت نگاه کرد. سریع، صاحب را در بین سه مردی که سوار بر اسب بودند شناخت... خوبان با گوشه روسری، اشک چشمانش را پاک کرد تا بتواند به خوبی صاحب را ببیند. سواران به جایی که خوبان مخفی شده بود، نزدیک‌تر شدند. حالا خوبان به خوبی، چهره‌ی سفید و خسته‌ی صاحب را می‌دید. پیش خودش گفت: «چقدر موهای سرش به او می‌آید!» صاحب، پیش از سربازی، مو بلند نمی‌کرد. کلاهی را که خودِ خوبان، گلدوزی کرده بود، بر سر داشت. زیر نور آفتاب، نشان‌ها و مدال‌های صاحب می‌درخشید. صاحب، سوار بر اسب با لباس خاکی‌رنگ نظامی و چکمه‌های سیاه، درحالی‌که جیرینگ‌جیرینگ نشان‌ها و مدال‌هایش به گوش می‌رسید و از



فارسی درباره یکی از فرزندان «مهمان بختی» به نام پروفیسور «سرور بختی» که هم‌اینک از چهره‌های سرشناس فرهنگی سیاسی تاجیکستان به‌شمار می‌رود و بیش از دو سال عهده‌دار ریاست مؤسسه فرهنگی کشورهای عضو اکو در تهران بوده است، می‌نویسد: ایشان نیز همچون پدر خود، «خالصانه و عاشقانه برای تقریب فرهنگی کشورهای عضو اکو و ترویج بنیادین فرهنگ، هنر و ادبیات مشترک کشورهای این حوزه، به‌ویژه ترویج زبان و ادبیات گرانسنگ فارسی تلاش کرده است.» (خبرگزاری ایکنا - ۰۱/۰۳/۱۴۰۱)

استاد «مهمان بختی» در ۸۱ سالگی (۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ - ۲۰ می ۲۰۲۲) در دوشنبه تاجیکستان درگذشت و در همان سامان به خاک سپرده شد.

پایان

ایشان به ایران است، بر تازک اشعار ایران‌دوستانه‌ی تاجیکان معاصر می‌درخشد:

«از ازل تا به ابد، قسمتِ من ایران است
که نشانش، پَر سیمرغ و دل شیران است
همه گویند که ایران، چه بزرگ است، بزرگ
این همه، در سُخن و در خرد پیران است
تا ابد، دشمنات ای کشورِ زیبا، حتّی
از بلندای مقامِ تو، بسی حیران است!
بختِ بد بین، که میانِ تو و من فاصله‌هاست
تختِ سامان و قبادِ من و تو، ایران است
دوستم، قیمتِ هم‌بستی و هم‌دستی دان
که همین، روزی ما از فلک و دوران است
رَه مهرِ من و تو می‌گذرد از راهی
کز بُخارا و دوشنبه، به دلِ تهران است»

علی‌اصغر شعر دوست، پژوهشگر ادبیات